

روش صحیح تفسیر قرآن

آیت الله جعفر سبحانی*

چکیده

این مقال بر آن است که اولاً فهم قرآن برای همگان ممکن، و ثانیاً روشمند است. مؤلف، چهارده شرط را برای تفسیر صحیح قرآن ذکر می‌کند که عبارتند از: ۱. آگاهی از قواعد زبان عربی؛ ۲. آگاهی از معانی مفردات قرآن؛ ۳. تفسیر قرآن به قرآن؛ ۴. مراجعه به شأن نزولها؛ ۵. مراجعه به احادیث صحیح؛ ۶. توجه به هماهنگی مجموع آیات قرآن؛ ۷. توجه به سیاق آیات؛ ۸. آگاهی از آرای مفسران اسلامی؛ ۹. پرهیز از هر نوع پیشداوری؛ ۱۰. آگاهی از بینش‌های فلسفی و علمی؛ ۱۱. آگاهی از تاریخ صدر اسلام؛ ۱۲. آگاهی از قصه‌ها و تاریخ زندگانی پیامبران؛ ۱۳. آگاهی از تاریخ محیط نزول قرآن؛ ۱۴. شناخت آیات مکی از مدنی.

مؤلف در پایان مطرح می‌کند که این‌ها، پایه‌های چهارده‌گانه روش تفسیر صحیح قرآن است که برخی از آن‌ها اولویت خاصی دارند و هر چند می‌توان برخی از آن‌ها را در برخی دیگر ادغام کرد، برای روشنی هر چه بیش‌تر به صورت جداگانه بررسی شده‌اند. **واژگان کلیدی:** قرآن، تفسیر قرآن، مفسران، تاریخ صدر اسلام، شأن نزول آیات، احادیث صحیح.

قرن بیستم میلادی یا چهاردهم اسلامی، با بیداری شرق و شرقیان و به ویژه مسلمانان آغاز شد. در این قرن، طلسم استعمار تا حدودی درهم شکست؛ کشورهای مستعمره به صورت کشورهای آزاد یا نیمه‌آزاد درآمدند؛ مسلمانان و رهبران فکری و علمی آنان در یک سلسله مسائل اساسی اندیشیدند؛ علل ضعف و عقب‌افتادگی را مورد مطالعه قرار دادند و در صدد چاره‌جویی برآمدند. از مسائلی که بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت، نشر معارف و حقایق و علوم قرآن بود؛ زیرا در قرون

* استاد برجسته حوزه علمیه قم و مرجع تقلید.
تاریخ دریافت: ۸۲/۶/۱۸ تاریخ تأیید: ۸۲/۷/۱۴

پیشین، فقط طبقه دانشمندان از حقایق علمی این کتاب آسمانی بهره می‌برد و طبقات دیگر مردم فقط به روخوانی بسنده، و بیش‌تر در روخوانی و تجوید قرآن می‌کوشیدند و کتاب‌های تفسیری که در آن قرون نوشته می‌شد، هدفش راهنمایی طبقه دانشمندان بود و کم‌تر اتفاق می‌افتاد که مفسر برای راهنمایی طبقات دیگر از مردم به مفاهیم قرآن، تفسیری بنویسد یا جلسه تفسیر تشکیل دهد. گویا مطلوب برای دانشمندان، امعان و تفکر در آیات قرآن و مطلوب طبقات دیگر، روخوانی و تجوید و قرائت بود.

این طرز تفکر، افزون بر این که ضررهای بی‌شماری داشت که بعد دانشمندان به زبان‌های آن پی بردند، با صریح خود قرآن نیز مخالف بود؛ زیرا قرآن عموم مردم را به تفکر و غور در معانی آیات قرآن دعوت می‌کند و آن را مشعل فروزان، بهترین راهنما و هادی پرهیزکاران می‌خوانده و «تذکره» و وسیله یادآوری قلمداد می‌کند. افرادی را که از شنیدن قرآن و تدبیر در معانی آن روی می‌گردانند، به سخت‌ترین وجه سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

فَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ، كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ، فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (مدثر (۷۴): ۴۹ - ۵۱).

چه شده است که آنان از قرآن روی گردانند؟ گویی خران رم کرده‌اند که از شیر گریخته باشند.

آیاتی که پرهیزکاران و خردمندان، و متفکران و هوشمندان را به استماع و فراگرفتن مفاهیم قرآن می‌خواند، به اندازه‌ای است که ما از نقل و ترجمه و تعیین مواضع آن‌ها خودداری، و فقط به نقل و ترجمه یک آیه بسنده می‌کنیم و از این مطلب می‌گذریم.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (قمر (۵۴): ۱۷).

ما قرآن را برای پندگیری آسان کردیم. آیا متذکری هست.

این آیه و نظایر آن می‌رساند که فهم و استفاده از قرآن در گرو طبقه مخصوصی نیست؛ نتیجه این که کنار گذاشتن توده مردم از بهره‌گیری از آیات قرآن با تجربیاتی که در قرون گذشته نتیجه داشته، با متن خود کتاب آسمانی مخالف است.

از این نظر، از جمله تحولاتی که در آغاز قرن چهارم هجری درباره تفسیر پدید آمد، همگانی شدن جلسات تفسیر، و آشنا ساختن توده مردم با این کتاب بوده است، و در این زمینه در اقطار کشورهای اسلام (مصر، سوریه، عراق، پاکستان و ایران) تفاسیری نوشته، و جلساتی تشکیل شد که هدف از آن‌ها آشنا ساختن عموم مردم با قرآن بوده است.

در این جا لازم است به گونه‌ای راه و روش تفسیر صحیح را ارائه کنیم تا از این طریق، به کمک شیفتگان فهم مفاهیم و معارف قرآن بشتابیم.

تفسیر قرآن به معنای واقعی به نحوی که مفسر در فهم معنای آیه، اجتهاد و کوشش را در پیش

گیرد، نه این که به پیروی از دیگران آیه را تفسیر کند، در گرو تحقق زمینه‌ها و رعایت اموری است که هم‌اکنون به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. آگاهی از قواعد زبان عربی

نخستین پایه برای تفسیر قرآن، این است که مفسر باید از قواعد زبان عربی به طور کامل آگاه باشد تا در سایه آگاهی از آن بتواند فاعل را از مفعول، ظرف را از مظهر، حال را از ذوالحال، و معطوف را از معطوف علیه به خوبی تشخیص دهد. نه تنها قرآن به چنین کلیدی نیاز مبرم دارد، بلکه استفاده از هر کتابی که به هر زبانی نوشته شده باشد، در گرو آگاهی از گرامر آن زبان است. چه بسا خطاهایی در معنای آیه رخ می‌دهد که ریشه آن، عدم آگاهی از قواعد زبان عربی است.

این شرط چنان روشن است که خود را از هر نوع سخن گفتن درباره آن بی‌نیاز می‌دانیم؛ البته مقصود از آگاهی، تخصص در علوم اشتقاق و صرف و نحو نیست؛ زیرا تفسیر قرآن به تخصص در این دو علم نیاز ندارد؛ بلکه کافی است که بتواند با فراگیری اجمالی، این نوع مسائل را تشخیص دهد و چنین تشخیصی به یک دوره آموزش عمومی در زمینه‌های اشتقاق و صرف و نحو نیاز دارد.

۲. آگاهی از معانی مفردات قرآن

آگاهی از معانی مفردات قرآن، یکی از پایه‌های اساسی برای تفسیر قرآن است؛ زیرا فهم مرکب، متفرد بر فهم مفردات آن است. نکته لازم در این شرط این است که هرگز نباید بر مفاهیمی که از مفردات آیه در ذهن ما موجود است، تکیه و براساس آن، آیه را تفسیر کرد؛ زیرا چه بسا بر اثر مرور زمان در معانی الفاظ، دگرگونی پیدا شده و معانی معروف در عصر رسالت به نوعی تغییر کرده است. این جا است که باید به ریشه‌یابی پرداخت و معانی ریشه‌ای را به دست آورد؛ آن گاه به تفسیر آیه توجه کرد؛ برای مثال، لفظ «عصی» و «غوی» در عرف امروز به معنای «گناه کرد» یا «گمراه شد» است؛ در حالی که معانی ریشه‌ای این الفاظ، غیر آن چیزی است که امروز در اذهان ما جای گرفته است.

گروهی را می‌بینیم که با آیه وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه (۲۰): ۱۲۱) بر عدم عصمت پیامبران استدلال، و تصور می‌کنند که لفظ «عصی» و «غوی» در عصر رسالت به همان معنا بود که امروز در اذهان ما وجود دارد؛ در حالی که اگر این دو لفظ از نظر معنا، ریشه‌یابی شوند، خواهیم دید که این دو لفظ، دو معنای ریشه‌ای دارند که آن چه امروز از این دو لفظ در ذهن موجود است، متطور و مشتق از آن معانی ریشه‌ای هستند و هرگز معنای اصیل این دو لفظ، با معصیت اخلاقی ملازم نیست.

بهترین کتابی که می‌تواند راهنمای ما در یافتن معانی ریشه‌ای الفاظ قرآن باشد، همان کتاب

المقاییس، نگارش احمد بن فارس بن زکریا، متوفای سال ۳۹۵ است.

این کتاب در شش جزء در مصر چاپ شده و تمام سعی مؤلف کتاب، این است که معانی ریشه‌ای الفاظ را در اختیار ما بگذارد؛ آن‌گاه یادآور می‌شود که معانی دیگر چگونه به تدریج از این ریشه اشتقاق یافته و به ظاهر به صورت معانی مستقلی درآمده‌اند.

امروز چه بسا در کتاب‌های لغت، برای برخی الفاظ ده معنا مشاهده می‌شود و انسان تصور می‌کند که این لفظ، برای ده معنا وضع شده و دارای معانی ده‌گانه است؛ ولی وقتی به کتاب المقایس مراجعه می‌کند، روشن می‌شود که این لفظ یک معنا بیش ندارد و دیگر معانی، صورت‌های گوناگون آن معنای اول است که به مرور زمان، رنگ تعدّد و معنای مستقل به خود گرفته است.

گذشته از این کتاب، مفسّر واقعی باید در تشخیص معانی مفردات از کتاب‌های المفردات فی غریب القرآن، نگارش ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی متوفای سال ۵۰۲ و کتاب النهایة فی غریب الحدیث و الآثار، نگارش مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد جزری، معروف به ابن‌اثیر متولد ۵۴۴ و متوفای ۶۰۶ بهره‌گیرد. کتاب اخیر، در شش جلد در مصر به چاپ رسیده است. هرچند این کتاب درباره مفردات احادیث سخن می‌گوید می‌تواند در تفسیر قرن نیز به ما کمک شایانی کند. کتاب مجمع‌البحرین، نگارش طریحی نجفی متوفای ۱۰۸۶ در تفسیر لغات کمک مؤثری است.

۳. تفسیر قرآن به قرآن

قرآن، با کمال روشنی، خود را بیانگر همه چیز معرفی می‌کند؛ آن‌جا که می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل (۱۶): ۸۹).

قرآن را بیانگر همه چیز برای تو فرو فرستادیم.

حال که قرآن بیانگر همه چیز هست، به طور طبیعی بیانگر خود نیز هست؛ بنابراین، اگر در آیه‌ای ابهامی وجود داشته باشد، به طور طبیعی مصلحت در ابهام‌گویی بوده است و می‌توان با مراجعه به آیات دیگر که در آن زمینه وارد شده‌اند، از آیه نخست رفع ابهام کرد.

در این جا نمونه‌ای را برای مثال یادآور می‌شویم:

خداوند در آیه ۱۷۳ شعراء درباره قوم لوط چنین می‌فرماید:

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (شعراء (۲۶): ۱۷۳).

ما بر آنان بارانی فرستادیم. چه بد بود باران بیم‌شدگان.

این آیه به اجمال از فرستادن باران سخن می‌گوید؛ ولی روشن نیست که این ریزش، از چه مقوله‌ای بوده است. آیا ریزش آب بود یا ریزش سنگ؛ ولی آیه دیگر، ابهام آیه مورد نظر را رفع می‌کند؛ آن‌جا که می‌فرماید:

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (حجر (۱۵): ۷۴).

ما آنان را سنگباران کردیم.

کلمه «حجاره» روشنگر ابهام آیه نخست است. برای این که در این مورد به صورت گسترده سخن گفته باشیم، نمونه دیگری را نیز می آوریم. قرآن در موردی می فرماید:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ضَلَالٍ مِنَ النَّعْمِ وَالْمَلَائِكَةُ وَفُضِي الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (بقره (۲): ۲۱۰).

یهودان انتظار دارند که خدا در سایان های ابر با فرشتگان به سوی آن ها بیاید [در صورتی که] کارها یکسره، [و سرانجام اشخاص معین] شده است و همه کارها به سوی خدا بازمی گردند.

ظاهر این آیه، خالی از ابهام نیست؛ زیرا آمدن و رفتن از اوصاف جسم شمرده می شود و ذات مقدس خدا از جسم و جسمانیات پیراسته است. در این صورت باید ابهام آیه را از طریق دیگر از بین ببریم. یکی از آن طرق، دقت در آیات مشابه است که مضمون این آیه در آن تکرار شده، و مشابه آیه پیشین آیه ۳۳ نحل است که آشکارا می رساند مقصود از آمدن پروردگار، آمدن دستور الهی از عذاب و عقاب، و از امر و نهی است؛ آن جا که می فرماید:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (نحل (۱۶): ۳۳).

مگر جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوی آن ها بیایند، یا فرمان پروردگارت بیاید. سیره پیشینیان نیز چنین بوده است. خدا به آن ها را ستم نکرده و آن ها به خود ستم کردند.

این آیه به صراحت از آیه نخست رفع ابهام می کند و با لفظ «امر» فاعل واقعی «آمدن» را روشن می سازد.

این روش (تفسیر آیات با آیات) روش محکم و استواری است و شیوه پیشوایان شیعه نیز همین بوده و هم اکنون، مفسران محقق، از این روش استفاده می کنند.

تفسیر استاد بزرگ حضرت آقای طباطبایی به نام المیزان هم بر این اساس نگارش یافته است؛ البته این مسأله غیر از مسأله «توجه به هماهنگی مجموع آیات قرآن» است که بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت. در این جا، هدف این است که می توان اجمال آیه ای را به وسیله آیه دیگر برطرف کرد؛ در حالی که در عنوان بعد، هدف چیز دیگری است و آن این که در برداشت خود از یک آیه نباید آیات دیگر قرآن را از نظر دور داشت و هرگز درست نیست که از آیه ای - هر چند در ظاهر آن، اجمالی نباشد - بدون در نظر گرفتن آیات دیگر که در همان زمینه وارد شده اند، برداشت کرد و مضمون آن را به خدا نسبت داد و میان این دو مطلب تفاوت روشن است.

تفسیر

۴. مراجعه به شأن نزولها

قرآن مجید در ظرف بیست و سه سال به دنبال یک سلسله پرسشها یا رویدادها نازل شده است. آگاهی از شأن نزولها، به مفهوم آیه، روشنی خاصی می‌بخشد. این نه به آن معناست که بدون شأن نزول نمی‌توان به معنای آیه واقف شد و آن را تفسیر کرد؛ بلکه آیات قرآن به حکم این که مایهٔ «هدایت» و «بینه» و «فرقان است»، چنان که می‌فرماید:

هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ (بقره (۲): ۱۸۵).

قرآن برای هدایت مردم فرستاده شده و در آن، نشانه‌هایی از هدایت و جدایی حق از باطل است.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا (نساء (۴): ۱۷۴).

ما به سوی شما نور روشنی را فرو فرستادیم.

به طور طبیعی مفهوم بوده، بدون مراجعه به شأن نزولها نیز مفهوم خواهد بود؛ ولی با توجه به شأن نزولها، معنای آیه روشن‌تر و بارزتر جلوه می‌کند.

در این جا نمونه‌ای را یادآور می‌شویم که می‌تواند شاه‌دگن‌تار ما باشد.

وَعَلَىٰ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (توبه (۹): ۱۱۸).

خداوند، به آن سه نفر که از جنگ تخلف ورزیده بودند تا آن که زمین، با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و خود دلتنگ شدند و مطمئن شدند که پناهگاهی جز خدا نیست، توفیق داد تا توبه کنند. خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

شکّی نیست که معنای آیه روشن است؛ ولی انسان تمایل دارد در معنای این آیه از جهات یاد شده در ذیل نیز آگاه شود:

أ. این سه نفر چه کسانی بودند؟

ب. چرا خلف ورزیدند؟

ج. چگونه زمین بر آنان تنگ شد؟

د. چگونه سینهٔ آنان از زندگی تنگ و روح آنان فشرده شد؟

ه. چگونه فهمیدند که پناهگاهی جز خدا نیست؟

و. مقصود از توفیق الاهی در مورد آنان چیست؟

پاسخ به هر یک از این پرسشها با مراجعه به شأن نزول این آیه به دست می‌آید.

در این جا از یادآوری نکته‌ای ناگزیریم و آن این که هر شأن نزولی قابل اعتماد نیست. باید در

اعتماد بر شأن نزول‌ها از موازینی که به وسیله آن‌ها صحیح از غیر صحیح تمیز داده می‌شود، استفاده کرد؛ به ویژه در شأن نزول قصص قرآن که به پیامبران و امت‌های پیشین مربوط است، باید احتیاط را از دست نداد؛ زیرا بسیاری از این شأن نزول‌ها به وسیله عالمان یهود و مسیحیت و دیگر افراد نقل شده است و هرگز نمی‌توان به چنین نقل‌های تاریخی اعتماد کرد و بسیاری از تفاسیر، این شرط را رعایت نکرده و هر نوع شأن نزولی را از افراد غیر قابل اعتماد، نقل کرده‌اند.

۵. مراجعه به احادیث صحیح

بخشی از آیات قرآن به آیات احکام مربوط است؛ آیاتی که درباره اعمال و افعال مکلفان وارد شده، حکم آن‌ها را بیان می‌کند.

تعداد این نوع آیات در قرآن، کم نیست تا آن جا که برخی، آن‌ها را به پانصد آیه رسانده‌اند. هرچند شماره آیه‌ها از این مقدار کم‌تر است، بهره‌گیری از این نوع آیات، بدون مراجعه به احادیث صحیح اسلامی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا اغلب این آیات، مطلقاتی هستند که قیود آن‌ها در لسان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم او وارد شده یا عموماً می‌باشند که مخصص آن‌ها بعد در سنت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بیان شده و ناگفته پیدا است که استدلال به اطلاق مطلق یا عموم عام، بدون مراجعه به مقیدها و مخصص‌ها امکان ندارد.

برای این که مسأله به صورت روشن‌تری بیان شود، در این باره باز سخن می‌گوییم:

ا. در قرآن مجید، موضوعاتی وارد شده است که هیچ‌گونه توضیحاتی درباره آن‌ها جز در احادیث اسلامی و سیره مسلمانان دیده نمی‌شود؛ برای مثال، قرآن، «نماز»، «روزه»، «زکات»، «خمس» و «حج» را واجب کرده؛ در صورتی که درباره آن‌ها توضیحاتی نداده است و ما ناچاریم خصوصیات این مجمل‌ها را از احادیث اسلامی و سیره مسلمانان فراگیریم، و بدون مراجعه به این مراجع، هر نوع تفسیر و توضیح درباره آن‌ها به منزله آرزوی محال است، و روش تمام مسلمانان جهان از نخستین روزهای اسلام تا امروز، در تفسیر این نوع آیات، همان است که بیان شد.

ب. در قرآن مجید، عموماً و مطلقاتی وارد شده؛ ولی مخصصات و مقیدات آن‌ها فقط در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث معصومان علیهم السلام موجود است.

این نه تنها رسم قرآن است که تبصره‌های قوانین را کنار آن‌ها یادآور نمی‌شود، بلکه رسم مجامع قانونگذاری جهان نیز بر این جاری است؛ یعنی به مرور زمان بر قوانین جاری کشور، تبصره‌ها و تخصیص‌هایی وارد می‌سازند. تفاوتی که در این مورد، تخصیص‌ها و تقییدهای قرآن با تبصره‌های قوانین بشری دارد، این است که علت جدایی تبصره‌ها از اصل، در قوانین بشری، همان محدودیت

آگاهی بشر است که سبب می‌شود قوانین به مرور زمان، تبصره‌ها بیابند و مواردی از تحت قانون خارج شود یا مواردی به آن ملحق شوند در صورتی که در دستگاه تشریح الاهی، مسأله محدودیت مطرح نیست و همه خصوصیات قانون چه آنهایی که بعدها باید از تحت قانون خارج شوند، و چه آنهایی که بعدها باید به قانون بپیوندند، برای قانونگذاری مانند «خدا» واضح و روشن است؛ ولی گاهی مصالح اجتماعی ایجاب می‌کند که خصوصیات قوانین به تدریج بیان شوند، و همه مسائل یک جا مطرح نشوند؛ برای مثال قرآن، بهره پول را تحریم می‌کند و می‌فرماید: وَحَرَّمَ آلَئْتًا (بقره ۲): (۲۷۵)؛ ولی در احادیث اسلامی، در مواردی، بهره پول حلال شمرده شده است؛ مانند ربا میان پدر و پسر و یا شوهر و همسر و مصالح این تحلیل‌ها به طور کامل روشن است؛ زیرا در این دو مورد به سبب وحدت «صندوق طرفین» و «التیام هر دو گروه به هم»، بهره‌کشی از پول، رنگ ظالمانه به خود نگرفته و حلال قلمداد شده است.

ما به حکم آیه وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر ۵۹): (۷)، باید تمام دستورهایی را که رسول خدا آورده است، بپذیریم و از کلیه چیزهایی که ارتکاب آن‌ها را تحریم کرده است، دوری جویم.

حالا اگر مفسر بخواهد در تفسیر این نوع آیات که تعداد آن‌ها در قرآن کم نیست، به خود قرآن بسنده کند و از هر نوع رجوع به احادیث سرباز زند، با آیه یاد شده پیشین مخالفت کرده و آن را نادیده گرفته است.

نیاز قسمتی از آیات مربوط به احکام (چه از لحاظ اجمال در مفاد و معنا مانند صلوات و زکات، و چه از لحاظ مخصص و مقید یعنی تبصره و استثنای قانون) به توضیح و تفسیر از طریق سنت و احادیث اسلامی، فقیهان را بر آن داشته است که این نوع آیات را به صورت جداگانه تفسیر کنند، و کتاب‌هایی درباره خصوص این نوع آیات بنویسند و در این مورد، تفسیر آیات احکام جصاص، فاضل مقداد و محقق اردبیلی و جزائری، بهترین کتاب‌ها و تفسیرها است.

برای این که خواننده گرامی در این مورد آگاهی بیش‌تری بیابد، دو نمونه دیگر از این موارد را یادآور می‌شویم:

قرآن به طور مطلق، هر نوع داد و ستدی را تجویز می‌کند یا هر نوع عقد قرارداد و عهد و پیمانی را محترم می‌شمارد و عمل به آن را لازم می‌داند؛ در صورتی که سنت پیامبر و احادیث اسلامی که مورد احترام فریقین است، بخشی از معامله‌ها را غیر صحیح اعلام می‌دارند؛ مانند خرید و فروش آلات قمار، و مایعات مست‌کننده و بیع‌های منابذه و ملامسه و مانند آن‌ها که تمام خصوصیات آن‌ها در احادیث وارد شده است؛ بنابراین، تفسیر آیه وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ (بقره ۲): (۲۷۵)، بدون مراجعه

به این روایات، صحیح و پابرجا نیست.

همچنین تفسیر آیه **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** (مائده (۵): ۱)، بدون مراجعه به احادیثی که بخشی از شرطها و پیمانها را لغو می‌کند و باطل اعلام می‌دارد، صحیح نیست؛ آن جا که می‌گوید:
الا شرطاً احل حراماً و حرم حلالاً.
مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال بدارد.

گواه‌هایی از قرآن

➤
تفسیر

رشد صحیح تفسیر قرآن

مطلب یاد شده، حقیقت محسوسی است که هر مفسری آن را از نزدیک لمس می‌کند، و هر انسان واقع‌گرا را قانع می‌سازد. گذشته از این، قرآن به روشنی گواهی می‌دهد که کتاب خدا، به بیان رسول گرامی نیاز دارد؛ زیرا پیامبر افزون بر این که باید قرآن را بر مردم تلاوت کند، باید مقاصد آن را نیز تبیین کند. ما در این جا، نمونه‌هایی از قرآن را یادآور می‌شویم و از بسط و تفصیل آن خودداری می‌کنیم.

۱. وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (نحل (۱۶): ۴۴).

قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا آن چه را بر مردم نازل شده است، بیان کنی تا آن‌ها بیندیشند.

دلالیت آیه بر مقصد ما در صورتی روشن می‌شود که بدانیم آیه، مأموریت پیامبر را با لفظ «لتبیین»

بیان می‌کند و مفاد آن غیر از مفاد «لتقرأ» است؛ یعنی پیامبر دو مأموریت دارد:

۱. آیات قرآن را بخواند؛

۲. آیات قرآن را بیان و مقاصد آن‌ها را روشن سازد و هدف این آیه و امثال آن‌ها، همه آیات قرآن

نیست؛ بلکه آن قسمت از آیات قرآن است که بدون بیان رسول گرامی، یا جانشینان او، اطلاع از مفاد یا از تمام خصوصیات آن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ مانند آیات مجمل از آیات احکام یا آیاتی که تبصره و استثنا دارند.

۲. لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (قیامت

(۷۵): ۱۶ - ۱۹).

به سبب عجله در تلاوت قرآن، زبان خود را حرکت مده. بر ما است گردآوری آیات و خواندن آن‌ها. هر

گاه بر تو تلاوت کردیم، از آن پیروی کن؛ آن گاه بر ما است بیان و روشن کردن مقاصد آن.

خداوند در این آیه، سه چیز را برعهده می‌گیرد:

۱. تلاوت قرآن؛

۲. گردآوری آیات؛

۳. تبیین مفاهیم آن، و ناگفته پیدا است که تبیین مفاهیم قرآن بر پیامبر از طریق وحی، امکان‌پذیر

است؛ وگرنه هرگز مردم به طور مستقیم مورد وحی قرار نمی‌گیرند و مضمون وحی الاهی بر پیامبر، یا در قرآن و یا در سنت رسول گرامی او منعکس است؛ بنابراین، در توضیح مفاد آیات باید به هر دو منبع مراجعه، و هرگز نباید به یکی بسنده کرد. به دیگر سخن، خدا در این آیه، پیامبر را از شتاب در قرائت نهی می‌فرماید؛ سپس جمع‌آوری و خواندن آن را بر پیامبر، برعهده خود می‌گیرد و دستور می‌دهد که هنگام تلاوت فرشته، از آن پیروی کند؛ سپس بیان و توضیح (مطالب و مضامین) را برعهده خود - چنان که صریح آیه **ثُمَّ عَلَيْنَا بَيَانُهُ** است - می‌گذارد.

در این جا، مقصود از بیانی که خدا بر عهده می‌گیرد، چه بیانی است؟ تصوّر نشود که مقصود، بیان الفاظ آیات است؛ زیرا این مطلب پیش‌تر با جمله **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ** گفته شده است، و دیگر نیازی به تکرار نیست. به طور مسلم، منظور، بیان و توضیح مضامین آیاتی است که به بیان الاهی نیاز دارد و پیامبر و جانشینان بحق او، پس از دریافت آن‌ها از مقام وحی، در اختیار امت می‌گذارند؛ البته هدف این نیست که هر آیه‌ای از آیات، به بیان نیاز دارد تا کسی بگوید: **آيَةٌ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** نیازمند بیان است؛ بلکه غرض این است که به اجمال در آشنایی با مقاصد قرآن، به بیان وحی احتیاج داریم، و فعلاً در کمیّت آن بحثی نداریم؛ البته همان طور که در مراجعه به شأن نزول‌ها یادآور شدیم، هرگز نباید با هر خبر و حدیثی، به تفسیر قرآن برخاست؛ بلکه باید حدیث را از نظر سند و دلالت مورد دقت قرار داد و پس از «جامع الشرائط بودن» از آن کمک گرفت.

۶. توجه به هماهنگی مجموع آیات قرآن*

آن چه بیان شد، زیربنای اصل تفسیر قرآن است؛ ولی شرط مهمّ صحّت تفسیر و اتقان و استواری آن، این است که مفسّر هر آیه را از آیات دیگر آن سوره و از آیه‌های دیگر سوره‌ها و سرانجام از مجموع قرآن جدا نداند و مطمئن باشد که مجموع آیات، هدف واحدی یا اهدافی را تعقیب می‌کنند که همگی در یک هدف گسترده خلاصه می‌شوند.

بزرگ‌ترین لغزشگاه، تفسیر این نقطه است؛ یعنی فردی بر اثر آگاهی از گرامر زبان عربی، به تفسیر یک آیه پردازد و از آیات مشابهی که در زمینه همان آیه وارد شده است، غفلت ورزد و همین لغزش در تفسیر، مایه پیدایش مذاهب و عقاید گوناگون اسلامی شده و هر ملت و صاحب‌مذهبی، بر عقیده خود، از قرآن دلیل و گواه آورده است.

هیچ می‌دانید که تمام صاحبان مذاهب اعمّ از «مجبره، معتزله، مشبّهه، مجسمه، مرجئه و دیگر

* توجه به هماهنگی مجموع آیات قرآن، غیر از تفسیر آیه به آیه است که به صورت شرط سوم بیان شد و تفاوت این دو با هم بسیار روشن است.

دارندگان عقاید و مذاهب»، هر یک بر عقیده و اندیشه‌های خود، از آیات گوناگون قرآن استدلال می‌کنند و خود را پیرو آن می‌دانند؛ در صورتی که مجموع این مذاهب جز یکی، همگی باطل و از قرآن دور هستند؟

وقتی در ریشه پیدایش این مذاهب جست‌وجو می‌کنیم، می‌بینیم که علت یا یکی از علل پیدایش فرقه‌های گوناگون این است که هر فرقه‌ای به آیه‌ای چسبیده و از دیگر آیات که در آن زمینه وارد شده و می‌تواند بیانگر آیه نخست باشد، غفلت ورزیده است.

شکی نیست که در قرآن، آیاتی وارد شده است که اگر به تنهایی بررسی شوند، ما را به اندیشه‌های گوناگون مانند «جبر، اختیار، تشبیه، تنزیه، تجسیم، و ...» رهبری می‌کند و هرگز نمی‌توان گفت که مجموع این عقاید ضد و نقیض، به وحی الاهی مربوط است و همگی مقاصد قرآن را تشکیل می‌دهند در صورتی که خود قرآن می‌فرماید:

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء: ۴: ۸۲).

بگو اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف‌های فراوانی می‌یافتند.

این گره در صورتی گشوده می‌شود که از هماهنگی آیات و انسجام مجموع آن‌ها با یکدیگر غفلت نورزیم و توجه کنیم که قرآن خود را به دو صفت یاد شده در ذیل وصف می‌کند:

۱. متشابهاً: شبیه یکدیگر؛

۲. مثانی: مکرر از نظر مضمون.

آن جا که می‌فرماید:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْآيَاتِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي (زمر: ۳۹: ۲۳)، و طبعاً هر شبیهی با شبیه دیگر در حالی که می‌تواند نقاط اختلافی داشته باشد، به طور قطع، جهات مشترکی نیز دارد و به سبب همین جهات مشترک است که باید در تفسیر یک آیه، همه آیات وارد در زمینه آن آیه را دید؛ آن گاه از مجموع آن‌ها اتخاذ نظر کرد و همچنین است مضامین مکرر یک جریان.

این جا است که لزوم پی‌ریزی نوع دیگری از تفسیر، یعنی به اصطلاح، تفسیر «موضوعی قرآن»، جلوه‌گر می‌شود و مقصود از چنین روشی، این است که مجموع آیات موضوع، به اندازه توانایی در یک جا گرد آیند؛ آن گاه با قرینه قرار دادن آیه و مقایسه آیات با یکدیگر، از مجموع، نظر واحدی اتخاذ شود؛ در حالی که روش دیگر تفسیر قرآن، یعنی تفسیر آیات قرآن به صورت سوره به سوره مفید و سودمند است. حتی برای طبقه‌ای، جز این روش، روش دیگری نمی‌تواند مفید واقع شود با این وصف، پرده‌برداری از مقاصد قرآن به صورت «جامع الاطراف»، جز از طریق تفسیر موضوعی که روح «هماهنگی آیات قرآن و انسجام آن‌ها با یکدیگر» است، امکان‌پذیر نیست، و این همان راهی

است که نگارنده آن را در کتاب منشور جاوید قرآن و کتاب مفاهیم القرآن پیموده است و طبعاً خالی از نقص نیست و آیندگان، به تکمیل این روش خواهند پرداخت.

۷. توجه به سیاق آیات

توجه به سیاق و به اصطلاح، ماقبل و بعد آیه، به گونه‌ای، شاخه‌ای از شرط ششم، یعنی «هماهنگی مجموع آیات قرآن با یکدیگر» است؛ برای آن جا که قرآن درباره موضوعی سخن می‌گوید و آیاتی را وارد بحث می‌سازد، توجه به یک آیه، و انقطاع از آیات دیگر، جز لغزش و دوری از مقصد قرآن، نتیجه دیگری ندارد.

این نه تنها قرآن است که باید در تفسیر جمله‌ها و آیه‌های آن، مجموع آیات ماقبل و مابعد را در نظر گرفت، بلکه تفسیر سخن هر حکیمی، بر این اساس استوار است. برای روشن شدن موضوع، نمونه‌ای را وارد بحث می‌کنیم.

قرآن در سوره اعراف (۷) آیه ۳۵ می‌فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ أَتَىٰ قَنْتَقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.*
ای فرزندان آدم! اگر به سوی شما پیامبرانی از جنس خود شما بیایند و آیه‌های مرا برای شما بخوانند، هر کس از شما [از مخالفت با دستورهای من] پرهیزد و راه صلاح [نه فساد] را پیشه خود سازد، برای او، ترس و اندوهی نیست.

اگر ما در تفسیر آیه، از «سیاق» صرف‌نظر کنیم و خود آیه را بریده از قبل و مابعد آن در نظر بگیریم، مفاد آیه این خواهد بود که قرآن از آمدن پیامبرانی پس از رسول گرامی گزارش داده و باب نبوت را مختوم و بسته ندانسته است؛ در صورتی که در آیه دیگر، پیامبر ﷺ را «بنی خاتم» معرفی می‌کند و یادآور می‌شود که باب نبوت به وسیله او، بسته شده تا ابد به روی بشر باز نخواهد بود؛ چنان که می‌فرماید:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (احزاب ۳۳): (۴۰).

محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است. خدا بر همه چیز عالم و دانا است.

ریشه دو برداشت متناقض مذکور این می‌شود که در تفسیر آیه نخست، از سیاق آیات، صرف‌نظر

* لفظ «امّا» در اصل «انّ» و «ما» بوده و این دو حرف به سبب نزدیک بودن مخرج «نون» با مخرج «ما» در یکدیگر ادغام شده‌اند و در حقیقت، «امّا» در این مورد به معنای شرطیه است و معنای جمله چنین می‌شود: محققاً اگر به سوی شما پیامبران بیاید.

شده و آیه بریده از ماقبل و مابعد مورد تفسیر قرار گرفته است؛ در صورتی که اگر به خود قرآن مراجعه شود، روشن خواهد شد که این آیه، جزئی از مجموع آیات بیست و شش‌گانه (آیات ۱۱ - ۳۶) سوره اعراف است که همگی بیانگر حادثه‌ای است که در آغاز آفرینش انسان رخ داده؛ یعنی به زمان خلقت آدم و بیرون رفتن او از بهشت و استقرار وی با فرزندانش در روی زمین مربوط است. در چنین موقع است که خدا به فرزندانش خطاب می‌کند و می‌گوید: ای فرزندان آدم! اگر به سوی شما پیامبرانی بیایند، هر کس پرهیزگاری را پیشه خود سازد، و راه اصلاح بییماید، برای او ترس و اندوهی راه ندارد.

شکی نیست که پس از استقرار آدم در روی زمین، پیامبران بی‌شماری برای راهنمایی بشر از سوی خدا آمده‌اند و برنامه همگی این بود که *فَتَنَّا آدَمَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* (اعراف (۷): ۳۵).

این خطاب در سرآغاز خلقت، مانع از آن نیست که پیامبر ما، پیامبر خاتم باشد و به وسیله او باب نبوت که سالیان درازی به روی بشر باز بود، به عللی بسته شود؛ نتیجه این که قرآن، خطاب آن مقطع از زمان را برای ما نقل و حکایت می‌کند، نه این که از جریانی تحقق یافته پس از نزول، گزارش می‌کند. این حقیقت در صورتی روشن می‌شود که بدانیم قرآن در آیات بیست و شش‌گانه خود، فرزندان آدم را سه بار با جمله «یا بنی آدم» خطاب کرده و فرموده است:

۱. *يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا ...* (اعراف (۷): ۲۶).

۲. *يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم ...* (اعراف (۷): ۲۷).

۳. *يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ ...* (اعراف (۷): ۳۵).

در مورد دیگر که قرآن از خطاب‌های آغاز آفرینش نیز سخن می‌گوید، از این لفظ بهره گرفته است: *أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ...* (یس (۳۶): ۶۰).

این نوع خطاب‌ها به عصر آغاز آفرینش و مناسب با آن مربوط است، نه عصر رسول‌گرامی. با این بیان روشن شد که خطاب در آیه مورد بحث، جزو خطاب‌های نخستین در آغاز آفرینش است، و مفاد آن با «ختم نبوت» ارتباطی ندارد، و ریشه اشتباه نادیده گرفتن سیاق آیه است.

سیاق آیات و احادیث متواتر

در حالی که توجه به ماقبل و مابعد آیه، یکی از کلیدهای تفسیر صحیح و استوار است، با این وصف، سیاق آیه تا آن جا اعتبار دارد که استقلال آیه و جدایی آن از ماقبل خود با دلیل قطعی ثابت نشود و در صورت ثبوت، نباید «سیاق» آیات را در تفسیر آیه دخالت داد.

مطالعه در آیات قرآن ثابت می‌کند که گاهی (البته گاهی) قرآن پیش از فراغ از موضوعی، به مناسبتی موضوع تازه‌ای را مطرح می‌کند و پس از فراغ از آن، دو مرتبه به تعقیب موضوع نخست می‌پردازد و این، یکی از خصوصیات قرآن است و در سخنان افراد بلیغ، کم و بیش نیز نظر دارد؛ البته مقصود این نیست که قرآن در اثنای بحث از موضوعی، بدون هیچ مناسبتی از موضوع جدیدی یاد، و به اصطلاح، آیه یا آیات مربوط به موضوعی را میان آیات مربوط به موضوع دیگر «اقتحام» می‌کند؛ بلکه مقصود این است که در عین حفظ تناسب، پیش از پایان یافتن بحث از موضوع نخست، موضوع جدیدی را نیز مطرح می‌کند؛ آن‌گاه دوباره به تکمیل آیات موضوع نخست می‌پردازد.

۸. آگاهی از آرا

آگاهی از آرای مفسران اسلامی که عمری روی قرآن کار کرده‌اند و به حق، استاد فن به شمار می‌روند، از پایه‌های تفسیر قرآن است.

شکی نیست که روز نزول قرآن، به سبب آگاهی مردم از قراین و ظروف حاکم بر آن، مفاهیم بسیاری از آیات روشن بود، و در فهم مقاصد قرآن، به آگاهی از این آرا نیازی نبود؛ ولی به سبب فاصله زمانی و از دست رفتن این قراین، باید از این اقوال و آرا که می‌توانند بیانگر چنین قراین از دست رفته‌ای باشند، کمک گرفت و هرگز نباید به تنهایی به تفسیر قرآن پرداخت؛ زیرا فکر جمع، از فکر فرد بالاتر است، و احتمال لغزش در فکر فرد بیش از احتمال آن در فکر جمع خواهد بود؛ البته این مطلب غیر از آن است که فکر خود را اسیر افکار دیگران سازیم، و استقلال فکری خود را از دست بدهیم؛ زیرا این گونه پیروی، جز انتحار، چیز دیگری نیست؛ بلکه مقصود این است که در تفسیر آیه، از دیگر نظریه‌ها غفلت نورزیم و آن‌ها را نادیده نگیریم. چه بسا ممکن است ما را در اتخاذ نظریه و نتیجه‌گیری کمک کنند یا ما را به خطاهای خود واقف سازند.

نکته قابل توجه در این جا این است که مفسر در چه زمانی باید به نظریات موجود در آیه توجه کند. آیا پیش‌تر باید نظریه‌ها را درباره آیه بررسی، و پس از آگاهی از آن‌ها، تلاش علمی و فکری را آغاز کند و حق را از باطل جدا سازد، یا این که نخست باید به تلاش تفسیری خود بپردازد و در تصمیم نهایی به اقوال و دیگر آرای آن‌ها مراجعه کند.

برای فرد مبتدی، راه نخست مفیدتر است؛ در حالی که برای فرد محقق، راه دوم متعین خواهد بود؛ زیرا چه بسا آگاهی از آرا، انسان را از تحقیق و بررسی باز دارد.

۹. پرهیز از هر نوع پیشداوری

بررسی آیات قرآن با موضع‌گیری‌های پیشین، آفت بزرگ تفسیر است. فردی که با عقاید پیشین، و اندیشه‌های از پیش ساخته خود به قرآن بنگرد و هدف این باشد که برای نظریه خود از قرآن دلیلی

را بجوید نمی‌تواند از مقاصد واقعی قرآن آگاهی یابد و مقصود را به دست آورد.
مفسر باید با کمال بی‌طرفی و بدون هر نوع عقیده از پیش ساخته به قرآن بنگرد تا به مقاصد قرآن دست یابد.

هر نوع موضعگیری قبلی، حجاب بزرگی میان مفسر و مقاصد قرآن است و سبب می‌شود که مفسر به جای این که عقیده را بر قرآن عرضه بدارد، قرآن را بر عقیده تطبیق کند، و به جای شاگردی قرآن، بر آن استادی کند.

محدثان اسلامی به اتفاق، حدیث یاد شده ذیل را از رسول گرامی نقل کرده‌اند که فرمود:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَبُوءْ مَعَهُ مِنَ النَّارِ.

هر کس قرآن را با رأی خود [= با پیشداوری و اتخاذ موضعگیری‌های قبلی] تفسیر کند، برای خود جایگاهی از آتش را آماده سازد.

مقصود از تفسیر به رأی، جز آن چه گفته شد، نیست.

تاویل یک آیه به کمک آیه دیگر، مانند تاویل آیه متشابه به کمک آیه محکم، کوچک‌ترین مانعی ندارد و این گونه تاویل، تفسیر به رأی نیست؛ بلکه تاویل قرآن به کمک خود قرآن است، و در بخش «تاویل در قرآن» در این مورد سخن گفتیم.

عمل ممنوع، این است که بدون استمداد از آیه و حدیث قطعی، به سبب عقیده قبلی، آیه‌ای را بر مقصود شخصی خود تطبیق کنیم؛ به گونه‌ای که اگر چنین موضعگیری خاصی نداشتیم، هرگز آیه را به آن نحو تفسیر نمی‌کردیم.

در طول تاریخ، گروه باطنیه و برخی از عارفان و اخیراً فرقه ضالّه، و در زمان ما گروهک‌ها با آیات قرآن بازی، و آن‌ها را مطابق مذاق شخصی خود تفسیر کرده‌اند، و نه تنها خود گمراه شده‌اند، بلکه زمینه گمراهی دیگران را نیز فراهم آورده‌اند.

ما در این جا نمونه کوتاهی را می‌آوریم و تفصیل آن را به وقت دیگری موكول می‌کنیم.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، يَخْرُجُ مِنْهَا الْوُحُوشُ وَالْمَرْجَانُ
(الرحمن: ۱۹ - ۲۲).

دو دریا را کنار هم قرار داد و میان آن دو، حائلی است که به یک‌دیگر تجاوز نمی‌کنند. کدام یک از نعمت‌های خدا را تکذیب می‌کنید. از آن دو دریا، لؤلؤ و مرجان استخراج می‌شود.

در این آیه، از امور یاد شده در ذیل گفت‌وگو شده است:

۱. دو دریا به هم می‌رسند؛

۲. میان آن دو حائلی است که با هم مخلوط نمی‌شوند؛

۳. از آن دو دریا جواهرهایی مانند لؤلؤ و مرجان استخراج می‌شود.

مقصود از این دو دریا، به قرینه استخراج «لؤلؤ و مرجان» دو نوع آب‌های گوناگون است که در نقطه‌ای از جهان به هم می‌رسند و هرگز آب یکی با آب دیگری مخلوط نمی‌شود. اختلاف دو دریا، به طور طبیعی به شیرینی و گوارایی و شوری و تلخی یا زلالی و صافی و تیرگی رنگ آن‌ها خواهد بود. حال این دو پدیده طبیعی در کجای جهان و در دل کدام یک از دریاها قرار دارند، فعلاً برای ما مطرح نیست.

محبی‌الدین عربی مستغرق در عرفان و فلسفه، وقتی به تفسیر این آیه می‌رسد، با همان ذهن فلسفی و عرفانی به آیه نگریسته، می‌گوید:

مقصود از «دریای شور و تلخ» امور مادی و جسمانی است و مقصود از «دریای شیرین و گوارا» همان روح است که هر دو در وجود انسان تلاقی یافته و حاجز و فاصل میان آن دو، همان «نفس حیوان» است که اگر در صفا و پاکیزگی به پایه روح انسان نمی‌رسد، در کدورت و تیرگی، از اجساد و اجسام، بالاتر و برتر است و در عین حال، هیچ یک از این دو به مرز دیگری تجاوز نمی‌کند. نه روح به بدن تجرد می‌بخشد و ونه بدن روح را تنزل داده و آن را در ردیف مادیات قرار می‌دهد. این نمونه می‌تواند ما را به حقیقت «تفسیر به رأی» و این که چگونه پیش‌داوری‌ها، در تفسیر اثر می‌گذارد، رهبری کند.

۱۰. آگاهی از بینش‌های فلسفی و علمی*

آگاهی از اندیشه‌های فلسفی و علمی، مایه شکوفایی ذهن و سبب برداشت‌های ارزنده‌ای از قرآن می‌شود؛ یعنی در حالی که باید از هر نوع تفسیر به رأی پرهیز کرد و قرآن را به سبب تصحیح عقاید قبلی تفسیر نکرد، در عین حال، آگاهی از اندیشه‌های فیلسوفان بزرگ اسلام درباره توحید و صفات و افعال خدا، و دیگر مسائل مربوط به مبدأ و معاد، همچنین اطلاع از آن چه در جهان دانش درباره طبیعت و ماده و انسان می‌گذرد، سبب شکوفایی بینش انسان می‌شود؛ در نتیجه، انسان بهتر می‌تواند از قرآن بهره بگیرد.

امروز، گام‌های بس بلندی درباره زمین، کیهان، حیوان و انسان برداشته و افق‌های بس تازه‌ای را در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی کشف کرده است. درست است که نمی‌توان گفت: تمام آن چه را در این مقوله گفته و ترسیم کرده، درست است. آگاهی از چنین کشفیات علمی، سبب تقویت دماغ

* تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۲۸۰. این یک نمونه از تفسیر به رأی است و کتاب تفسیر ابن عربی مانند کتاب فصوص الحکم او، مملو از این تفسیر به رأی‌ها است که عقلاً و شرعاً ممنوع است.

فلسفی و علمی انسان، و مایه شکوفایی ذهن مفسر می‌شود، و به او توان خاصی می‌بخشد که از قرآن به صورت کامل‌تری بهره بردارد.

اکنون نمونه‌ای را در این مورد یادآور می‌شویم:

آیات شش‌گانه‌ای که در آغاز سوره «حدید» وارد شده، روشن‌ترین گواه این سخن است و ما از میان آن شش آیه فقط به نقل و ترجمه دو آیه می‌پردازیم:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعَلِّمُ مَا يَلِيقُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يُخْرِجُ مِنْهَا وَمَا ينزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَرْجِعُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (حدید (۵۷): ۳ و ۴).

او است ازلی و ابدی، نمایان و پنهان، و او به همه چیز دانا است. او است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش خود مستولی شد. می‌داند آن چه را در زمین فرو می‌رود و آن چه از آن بیرون می‌آید. آن چه که از آسمان فرود می‌آید یا به سوی آن می‌رود. هر کجا باشید، با شما است و خدا به کردار شما بینا است.

مسائل فلسفی و عقیدتی که در این دو آیه (و چهار آیه دیگر) نهفته، چنان عظیم است که امام سجاد علیه السلام درباره آن‌ها می‌فرماید:

نزلت للمتعمقين في آخر الزمان.

این آیات شش‌گانه برای افراد متفکر در آخرالزمان نازل شده است.

هیچ شخص با انصافی نمی‌تواند ادعا کند که در پرتو آگاهی از علوم عربی می‌توان این آیات را تفسیر کرد؛ زیرا هر گاه ما این آیه‌ها را به فارسی ترجمه کنیم، باز در آن‌ها حالت اجمال و ابهام باقی خواهد ماند؛ در حالی که آگاهی از آن چه محققان اسلامی درباره احاطه و جودی و علمی مبدأ مطرح کرده‌اند، مایه شکوفایی ذهن، و سبب می‌شود که مفاد آیه بهتر تجلی کند.

آیا یک نفر درس نخوانده و استاد ندیده می‌تواند به عمق جمله «و هو معكم اينما كنتم» پی ببرد؟ آیا فرد غیرراسخ در معارف الهی می‌تواند حقیقت «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» را درک کند؟

تکرار می‌کنم: مقصود این نیست که به کمک فلسفه یونانی یا اسلامی یا به کمک علوم جدید به تفسیر قرآن پردازیم و قرآن را بر این افکار غیرمصون از خطا تطبیق کنیم؛ زیرا چنین کاری جز تفسیر به رأی که عقلاً و شرعاً ممنوع است، نتیجه دیگری ندارد؛ بلکه مقصود این است که این نوع آگاهی به ذهن ما قدرت و توان می‌بخشد که در مفاهیم و مقاصد کتاب آسمانی دقت بیش‌تری کنیم و مقاصد آن را بهتر دریابیم.

امروز بحث‌های روان‌شناسان و جامعه‌شناسان دربارهٔ انسان یا بررسی‌های دانشمندان علوم طبیعی دربارهٔ زمین و کیهان، افق‌های تازه‌ای را در قرآن گشوده و به انسان معاصر، توان بخشیده است که به قرآن از دیدگاه‌های جدیدتری بنگرد.

در این جا عظمت گفتار امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام تجلی می‌کند، آن جا که شخصی از حضرتش می‌پرسد: «ما بال قرآن لایزداد عند النثر و الدرس الا غضاضة؛ چرا بحث و بررسی دربارهٔ آیات بر طراوت و تازگی آن می‌افزاید؟» امام در پاسخ فرمود:

ان الله تعالى لم يجعله لزمان دون زمان ولا لئناس دون ناس فهو لكل زمان جديد و عند كل قوم غصّ طري
الی يوم القيامة (هاشم بحرانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۲۸).

خداوند قرآن را برای مقطع معینی از زمان یا برای گروهی خاص فرو نفرستاده؛ از این جهت، قرآن در تمام زمان‌ها تازه است و نزد همهٔ ملل جهان تا روز رستاخیز با طراوت خواهد بود.

شاید روی همین جهت است که ابن عباس می‌گوید:

القرآن يفسره الزمان.

قرآن را زمان تفسیر می‌کند.

مقصود از زمان، همان اندیشه‌ها و دانش‌های نوری است که در زمینه‌های گوناگون در جامعه انسانی پیدا می‌شود و به مفسر، بیش‌تر جدیدی می‌بخشد و در نتیجه، مطالبی از قرآن استخراج می‌شود که هرگز در اندیشهٔ مفسران پیشین نمی‌گنجید.

۱۱. آگاهی از تاریخ صدر اسلام

مقصود از «تاریخ اسلام» رویدادهایی است که پس از بعثت پیامبر به ویژه بعد از هجرت رخ داده و بخشی از آیات قرآن به آن‌ها ناظر است. در این میان، آگاهی از تاریخ «غزوات» و «سریه‌ها» به تفسیر قسمتی از آیات قرآن کمک مؤثری می‌کند.

در قرآن مجید، آیات فراوانی دربارهٔ حوادث «بدر»، «احد»، «احزاب» و «بنی‌مصطلق»، «خدیبه» و «فتح مکه»، و گروه «بنی‌النضیر» از طایفه «یهود» وارد شده است. آگاهی از تاریخ گسترده این حوادث که قرآن به گونه‌ای دربارهٔ آن‌ها بحث می‌کند، مایه روشنی مفاهیم آیات مربوط به این نوع از «غزوات» و «سریه‌ها» است و این مسأله برای هر مفسری محسوس و روشن است.

در این مورد، به تاریخ‌های اصیل که به خامهٔ توانای مورخان بی‌غرض اسلامی نگارش یافته، باید مراجعه کرد و با اسلوب علمی، تاریخ صحیح را از غیر صحیح بازساخت؛ البته در کتاب‌های تاریخ و سیره، سخنان بی‌پایه‌ای وجود دارد که نه با عقاید اسلامی ما سازگار است و نه با آیات قرآن؛ ولی محقق، با اصول تاریخ‌شناسی می‌تواند حق را از باطل جدا سازد.

در این مورد، پیشنهاد می‌شود از کتاب سیره ابن‌هشام، مروج الذهب مسعودی و امتاع الاسماع مقریزی و کامل ابن اثیر استفاده شود؛ ولی در عین حال نمی‌توان مطالب و محتویات این کتاب‌ها را صد درصد تضمین کرد؛ بلکه چه بسا در آنها، سخنان بی‌اساس و بی‌پایه‌ای وجود دارد که عقل و نقل برخلاف آن‌ها گواهی می‌دهد؛ از باب نمونه، ابن‌اثیر در کامل وقتی به داستان زید و همسر وی «زینب» می‌رسد، مطلبی را نقل می‌کند که جز دشمنان دانا، کسی آن را وضع نکرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ج ۲، ص ۱۲۱). یا دربارهٔ حملهٔ سپاه پیل و نابودی آن‌ها به وسیلهٔ مرغان «ابابیل» تاریخی را یادآور می‌شود که با نص قرآن مخالف و مباین است (همان، ج ۱، ص ۲۶۳).

سیره ابن‌هشام، بهترین کتابی است که دربارهٔ سیرهٔ رسول گرامی نگارش یافته، و این کتاب، تلخیص سیرهٔ ابن‌اسحاق است که متأسفانه نسخه‌ای از آن در دست ما نیست و اگر محققان اسلامی با مراجعه به کتابخانه‌های جهان نسخه‌های آن را گرد آورند و پس از تصحیح و تحقیق به چاپ برسانند، محتمل است آفاقی در سیرهٔ پیامبر به روی ما گشوده شود که سیرهٔ ابن‌هشام از ارائهٔ آن ناتوان است؛ به ویژه اگر توجه داشته باشیم ابن‌اسحاق شیعه بوده و تلخیص‌گر، فرد سنی و در مسائلی با هم اختلاف عقیده و نظر داشته‌اند.

۱۲. آگاهی از قصه‌ها و تاریخ زندگانی پیامبران

بخش عظیمی از آیات قرآن به تاریخ پیامبران پیشین مربوط است که ما را به پایمردی و نحوهٔ مبارزهٔ آنان با مستکبران و جباران زمان خودشان آشنا می‌سازد.

آگاهی از تاریخ زندگانی اقوامی مانند «عاد» و «ثمود» یا اطلاع از قدرت شیطانی جباران «بابل» و «فراعنه مصر»، آیات مربوط به مبارزه‌های پیامبرانی مانند «هود»، «صالح»، «ابراهیم» و «موسی» را روشن می‌سازد.

اطلاع از زندگانی پیامبران بنی‌اسرائیل به ویژه «داوود» و «سلیمان» به بسیاری از آیات روشنی خاصی می‌بخشد و با مراجعه به آیات مربوط به این شخصیت‌ها، صدق گفتار ما روشن خواهد شد؛ البته در این قسمت، باید حزم و احتیاط را از دست نداد و تاریخ صحیح و مطمئن را از غیر صحیح بازشناخت، به ویژه که دربارهٔ پیامبران بنی‌اسرائیل، جعلیات «اسرائیلی»، فراوان است و هرگز نباید بر آن‌ها تکیه کرد.

۱۳. آگاهی از تاریخ محیط نزول قرآن

قرآن در محیطی نازل شده که مردم آن‌جا، زندگی خاصی داشتند و آیات قرآن به مناسبت‌هایی به شیوهٔ زندگی و رسوم و آداب آن‌ها اشاره کرده و سرانجام به نقد آن‌ها پرداخته است. برای مفسر لازم

است از وضع زندگی عرب قبل از اسلام و معاصر با آن به گونه‌ای آگاه باشد تا آیات مربوط به این قسمت را به روشنی درک کند؛ برای مثال، قرآن دربارهٔ موضوعاتی از قبیل «ازلام» (مائده: ۵) و ۳ و ۹۰ و بت‌هایی مانند «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» (نوح: ۷۱) و آداب و اخلاق عرب مانند «وَأَدْبَانِ» (تکویر: ۸۱) و نحوهٔ معاشرت‌های آنان با ایتم و ده‌ها موضوع مربوط به زندگی عرب قبل از اسلام و معاصر با آن، سخن گفته، و تشریح کامل آیات مربوط به این بخش در گرو آگاهی از وضع زندگی این گروه است که قرآن در محیط آنان نازل شده است.

گاهی قرآن از طریق طرح مَثَل، حقایقی را یادآور می‌شود؛ ولی واقعیت مثل را کسانانی درک می‌کنند که از زندگی بیابانی اطلاع داشته باشند یا در سرزمین خشک و لم‌یزرع به سر ببرند؛ آن‌جا که

«حقیقت» و «سراب» را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَاهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُوا أَنَّهَا مَاءٌ (نور: ۲۴): ۳۹.

اعمال افرادی که به خدا کفر ورزند، به سان تشنه‌کامی است که در بیابان هموار، «شورزار» را آب می‌پندارد.

فردی بیابانی یا آگاه از زندگی این گونه افراد، واقعیت این مثل را بهتر درک می‌کند و افرادی که پیوسته در سرزمین‌های لب دریا و سرسبز زندگی می‌کنند، واقعیت این مثل برای آن‌ها در مرحلهٔ نخست چندان روشن نیست.

۱۴. شناخت آیات مکی از مدنی

آیات قرآن از نظر زمان نزول بر دو بخش تقسیم می‌شوند: آیاتی که پیش از هجرت فرود آمده و آیاتی که پس از آن نازل شده‌اند. قسمت نخست را مکی، و قسمت دیگر را مدنی می‌نامند.* آیات مکی برای خود آهنگی، و آیات مدنی برای خود آهنگی دیگر دارد. آیات مکی در ظرفی نازل شده‌اند که مسلمانان به صورت حزب سوری زندگی می‌کردند و توان مبارزه و مقابله را نداشتند، و وضعیت زندگی آنان اجازهٔ تشریح احکام از قبیل نماز و روزه، زکات و خمس و جهاد را نمی‌داد؛ از این جهت، روی سخن در این بخش از آیات، بیش‌تر با مشرکان است و بیش‌تر، قرآن به طرح عقاید و معارف بلند، بسنده می‌کند؛ در حالی که وضع در مدینه به گونه‌ای دیگر بود و مسلمانان پس از مساعد بودن محیط به صورت قدرت عظیم درآمدند و زمینه تشریح احکام به طور کامل فراهم شده بود؛ از این جهت، آیات مربوط به احکام مانند نماز و روزه و زکات و خمس و جهاد در مدینه

* اصطلاح رایج در تفسیر آیات مکی و مدنی همان است که نگارش یافت و در این مورد اصطلاح دیگری نیز هست که بر اهل فن پوشیده نیست.

نازل شده است. شناخت این دو نوع آیات، به فهم مقاصد آیات به طور کامل کمک می‌کند. نویسنده‌ای بر اثر عدم شناخت صحیح آیات مکی از آیات مدنی می‌گوید: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» درباره‌ی خاندان رسالت نازل نشده است؛ زیرا این آیه، به سبب مکی بودن سوره در مکه نازل شده و درخواست چنین چیزی در آن زمان مقرون به بلاغت نیست؛ در حالی که اگر به کتاب‌های مربوط به تشخیص آیات مکی از مدنی مراجعه می‌کرد، برای او روشن می‌شد که مکی بودن سوره، گواه بر مکی بودن تمام آیات آن نیست. چه بسا آیات مکی در لابه‌لای سوره‌های مدنی یا بالعکس قرار دارند. گذشته از این، مفسرانی که سوره شوری را مکی می‌دانند، خصوص این آیه و برخی دیگر از آیات این سوره را مدنی می‌نامند.

این‌ها پایه‌های چهارده‌گانه «روش تفسیر صحیح» قرآن است که برخی اولویت خاصی دارند؛ هرچند می‌توان برخی از آن‌ها را در برخی دیگر ادغام کرد؛ مانند آگاهی از تاریخ اسلام و قصص پیامبران که می‌توانند به گونه‌ای در «شأن نزول» داخل شوند؛ ولی ما برای روشن‌گویی، هر یک را جداگانه بررسی کردیم.

منابع

۱. ابن اثیر: الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۲. ابن عربی: تفسیر ابن عربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۳. بحرانی، السید هاشم: تفسیر البرهان، مؤسسه‌ی الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۹ ق.